

اخلاق‌شناسی سروش

بررسی مؤلفه‌های اخلاقی یک طرح روشنفکری

تألیف:

حسین کاجی



۱۳۸۴

کاجی، حسین، ۱۳۵۰ -
اخلاق‌شناسی سروش / نویسنده: حسین کاجی. -- تهران: روزنه، ۱۳۸۲.
۲۰۰ ص.

ISBN 964 - 334 - 169 - 0

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتاب‌نامه به صورت زیرنویس.

۱. سروش: عبدالکریم، ۱۳۲۴ - -- نقد و تفسیر. ۲. سروش، عبدالکریم ۱۳۲۴
-- نظریه درباره اخلاق. ۳. اخلاق، الف. عنوان.

۲۹۷/۹۹۸

BP ۲۳۳ / ۷ / ۴

م ۸۱-۴۹۴۸۶

کتابخانه ملی ایران



اخلاق‌شناسی سروش

- تألیف: حسین کاجی
- چاپ اول: ۱۳۸۴
- تیراژ: ۲۰۰۰
- قیمت: ۱۸۰۰ تومان
- طرح جلد: سیدپارسا بهشتی شیرازی
- چاپ و صحافی:
- آدرس: خیابان توحید، نبش پرچم، بالای بانک تجارت، طبقه ۴ (انتشارات روزنه)
- تلفن: ۶۹۳۹۰۷۴ - ۶۹۳۵۰۸۶ • فاکس: ۶۹۲۴۱۳۲
- شابک: ۹۶۴-۳۳۴-۱۶۹-۰

ISBN 964-334-169-0

فهرست مطالب

هفت		دیاچه
۱۵		فصل اول:
۱۵		تصویری کلان
۴۱		فصل دوم:
۴۱		اخلاق
۴۹		بخش اول: اخلاق شناسی
۵۱		فصل سوم:
۵۱		فرااخلاق
۵۳		۱. تحلیل مفاهیم اخلاقی
۶۸		۲. توجیه احکام اخلاقی
۸۳		فصل چهارم:
۸۳		اخلاق هنجاری
۸۴		۱. اخلاق سکولار
۱۰۱		۲. اخلاق دینی
۱۰۹		تحلیل و عیارسنجی
۱۱۷		فصل پنجم:
۱۱۷		اخلاق توصیفی
۱۱۸		۱. انسان شناسی
۱۳۰		۲. تحلیل انسان شناسی
۱۳۳		بخش دوم: نسبت اخلاق و معرفت
۱۳۵		فصل ششم:
۱۳۵		مسئله است و باید
۱۴۹		فصل هفتم:
۱۴۹		نکاتی دیگر در باب نسبت معرفت و اخلاق
۱۵۵		مؤخره
۱۶۱		ضمیمه: یک طرح فکری؛ گفت وگو با دکتر عبدالکریم سروش
۱۹۳		فهرست منابع

دیباچه

۱. نوشتن در باب اندیشه‌های سروش، بسط و احیاناً نقد آن‌ها کار آسانی نیست. به چند دلیل:

اول: سروش یک تاریخ فکری حداقل ۲۵ ساله را پشت سر خود دارد و بر خلاف بسیاری از متفکران و روشنفکران دیگر - عموماً غربی - که موضع خود را مجدداً در قبال اکثر مضامینی که بدان‌ها پرداخته‌اند روشن می‌کنند، موضع کنونی خود را در باب بسیاری از مضامین مورد توجهش چون: معرفت دینی، نسبت است و باید، نسبت علم و فلسفه، علم دینی و امکان تحقق آن، تجربه دینی، تاریخ فلسفه اسلامی و... مشخص نکرده است؛ هرچند که قول انجام این کار را داده^۱ و در ضمن، در سخنان جسته و گریخته‌ای، مواضع جدیدی را اتخاذ کرده است ولی شاهد نبوده‌ایم که به صورت مدون، نگاه فعلی خود را نسبت به بسیاری از مضامینی که بدان‌ها پرداخته است روشن کند.

دوم: سروش علاوه بر آن‌که متفکر و روشنفکر است، خطیب و ادیب نیز به شمار می‌آید و این دو حوزه؛ خطابه و ادبیات البته ادب و اخلاق خاص خود را واجد هستند. اولاً او مانند دیگر روشنفکری دینی معاصر دیارمان؛ شریعتی خطیبی زبردست و ماهر به حساب می‌آید. اخلاق خطابه ایجاب می‌کند که آدمی نه تنها به موضوع آب و تاب دهد که در خطابه‌های گوناگون به تکرار مباحثی بپردازد که قبلاً به آن‌ها اشاره کرده است. به همین جهت است که کل کتاب نظریه قبض و بسط تنوریک

۱. بنگرید به این جملات از وی در گفت‌وگو با نگارنده این سطور در کتاب تأملات ایرانی (ص ۱۳۶): «من خیلی به گذشته بر نمی‌گردم. شاید هم این را از مولوی یاد گرفته‌ام یعنی اصلاً سبکم این نیست. به همین سبب هم، دنبال چیزها را می‌گیرم و جلو می‌روم و شاید اگر یک وقت بخواهم زندگی‌نامه‌ای بنویسم در آنجا خطاهای خود را بنویسم.» این گفت‌وگو در ضمیمه همین کتاب آمده است.

شریعت می‌توانست یک مقاله باشد - همچنان‌که قبل از این‌که به جامعه کتاب درآید به صورت مقاله منتشر شده بود. حتی پاره‌ای از شاگردان سروش این کار را انجام داده‌اند. آثار شریعتی نیز همین گونه‌اند.

از ویژگی‌های دیگر آثار سروش آن است که آن‌ها واجد زبانی ادبی هستند. مخصوصاً او بسیار از مولوی - کسی که سروش بد و شیفتگی خاصی دارد - نقل قول می‌کند. تا این جای کار نمی‌توان ایرادی به زبان و نثر او گرفت اما در پاره‌ای مواقع، زبان ادبی او بیش و پیش از آن‌که ره‌گشا باشد بر ابهامات و دشواری‌های بحث می‌افزاید و سطح تحلیلی مباحث را تقلیل می‌دهد، بخصوص آن‌جا که با عربی‌گرایی و اصرار در به کار بردن واژه‌های نامأنوس عربی در زبان فارسی همراه می‌شود (به طور مثال مقاله «اخلاق خدایان» واجد این هر دو ضعف است، یعنی هم ادبی‌گرایی و هم عربی‌گرایی در آن فراوان به چشم می‌خورند و این دو به جای کمک به وضوح مفهومی، بر دشواری بحث افزوده‌اند که در جای خود بدان‌ها اشاره خواهیم کرد)، هرچند که آثار تحلیلی، صریح و متقن هم در آثار او کم نیستند. خلاصه این‌که، این دو مؤلفه؛ خطابه‌گرایی و ادبی‌محوری نیز بررسی و بسط اندیشه‌های سروش را با مشکل مواجه می‌کنند.

سوم: مانع بزرگ دیگری که بر سر راه تحلیل و نقد آرای سروش وجود دارد فضا و جو سیاسی خاصی است که از اوان دهه هفتاد به بعد علیه او به وجود آمده است. با کمال تأسف باید گفت بسیاری از نقدهایی که در مورد اندیشه‌های سروش صورت گرفته‌اند بیش و پیش از آن‌که صبغه معرفتی و فلسفی داشته باشند انگیزه‌های سیاسی داشته‌اند.^۱ این امر، فضای نقد آرای سروش در جامعه ایران را بسیار کدر و گل‌آلود کرده و سبب شده آن‌ها که حقیقت‌جویانه و حقیقت‌محورانه پرسش‌های

۱. به طور مثال می‌توان به یکی از جدی‌ترین نقدهایی که از سوی نمایندگان فکر سنتی جامعه به نظریه قبض و بسط صورت گرفته یعنی نقد آقای صادق لاریجانی اشاره کرد که هرچند نقدی قابل تأمل است (و این نکته‌ای است که مورد تأیید خود سروش هم قرار گرفته) اما مؤلف در مقدمه کتاب خود با آوردن عباراتی چون: تفسیر به رأی، لغویت شریعت و عدم مراجعه به کتاب و سنت، ترویج شکاکیت، سست نمودن پایه‌های تقلید در احکام، نشان می‌دهد قصد سامان دادن بحثی فلسفی را ندارد و خواهان محکوم کردن نظریه پرداز معرفت دینی از همان ابتدای سخن است. بنگرید به کتاب معرفت دینی، تألیف صادق لاریجانی، مرکز ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۷۰.

جدی از نظریه‌های گوناگون او دارند دم فروبندند یا آرای خود را منتشر نکنند.^۱ چهارم: از سوی دیگر اکثر مؤافقان سروش نیز چنان و چندان در مورد وی تعصب داشته‌اند که سامان دادن گفت‌وگویی جدی از سوی آن‌ها ممکن نبوده است. البته معتقدیم که این جریان به تبع از بغض و کینه‌های شرح داده شده در بند سوم به وجود آمده‌اند اما در هر صورت و با کمال تأسف شاهد نقدی جدی از سوی نزدیکان وی نیز نبوده‌ایم.

پنجم: علت‌العلل این مشکلات به نظر ما به فقدان فضای نقد در دیار ما برمی‌گردد. سروش خود از رواج نداشتن فضایی عقلانی و نقدمحور در جامعه ایران بسیار ضربه خورده است و مطمئن هستیم اگر اندیشه‌ورزان ایرانی سعی می‌کردند گفت‌وگویی جدی را با او سامان دهند هم به تحول و شکوفایی فکری خود کمک می‌کردند، هم به پختگی بیش‌تر نظریه‌های سروش مدد می‌رسانند و هم جامعه فکری - فرهنگی از پرتوی این مکالمات، عقلانی‌تر و نقادانه‌تر می‌شد. هرچند معتقدیم در این‌جا نیز سیاست نقش مؤثری ایفا کرده است.

نه تنها سروش بلکه دیگر پژوهش‌گران و متفکران نیز از فقدان فضای گفت‌وگو و نقد آسیب دیده‌اند لاقلاً سروش این موهبت و شانس را داشته که چند نفری سخن و کلامش را جدی بگیرند و بقیه، این مزیت حداقلی را هم نداشته‌اند. به جهت فقدان نقد، حرکت کردن در این فضا گفتمانی را شکل نمی‌دهد، بدین دلیل، نه تنها کار فکری کم‌اثر می‌شود و تداومی مشاهده نمی‌شود، که پژوهش محققانه در باب متفکر این گستره نیز کار دشوار و توان‌فرسایی است.

ششم: سروش روشنفکری دینی است و کار روشنفکر البته با مشی فیلسوف و یا پژوهش‌گر متفاوت است. کسی منکر علقه و علاقه سروش به فلسفه و هم‌چنین احاطه او به پاره‌ای از حوزه‌های این گستره کلان نیست، اما او بیش‌تر - بخصوص در این دهه اخیر - کار روشنفکری کرده تا این که طرحی فلسفی یا پژوهشی را بسط داده

۱. از جمله این افراد استاد ملکیان است که نه نقد خود به نظریه معرفت دینی را منتشر کرد - هرچند این نقد به عربی ترجمه شده و در لبنان به چاپ رسیده است - و نه حاضر به گفت‌وگویی علنی در دیگر محورهای مورد بحث با سروش شد.

باشد. فارغ از این‌که قصد اولویت‌بندی یا ارزش‌گذاری حوزه‌ای را بر حوزه دیگری داشته باشیم می‌توانیم بگوییم که دغدغه اصلی روشنفکر لاقابل در کشورهای جنوب جمع سنت و تجدد، پاسخ به پرسش‌های عینی‌تر و مقطعی‌تر فرهنگ و جامعه خود و به تبع مواجهه بیش‌تر با اجتماع و سیاست است و این‌ها همه مواردی هستند که سروش هم انجام داده و می‌دهد، بخصوص در فرهنگ‌های جنوب، روشنفکر نمی‌تواند یک طرح و برنامه را پیش ببرد و با بسی جهش‌ها و پرسش‌های موجه و غیرموجه روبرو است.

این نکات، پژوهش در باب موضوعی از موضوعات مورد توجه این سنخ روشنفکران را با مشکل روبرو می‌کنند. فلسفه وادی شک، تردید و بازیابی مدام در اندیشه‌ها و آرای پیشین است و این عزم و کاری است که سروش مجال و فرصتی را برای پی‌گیری تام و تمام آن نداشته است. به همین جهت است که بسیاری از طرح‌های او ناتمام و ناقص رها شده‌اند. تکرار کنیم که قصد ارزش‌گذاری و مرجع دانستن حوزه‌ای بر حوزه دیگری نداریم اما قایل به این نکته هستیم که روشنفکری و فیلسوفی در پاره‌ای مواقع در تعارض‌اند. سروش خود در گفت‌وگو با نگارنده این سطور - در کتاب تأملات ایرانی - اشارت دارد که با گرایشی در فلسفه که گره می‌زند تا بگشاید و گره می‌گشاید تا گره‌زند روی خوش نشان نمی‌دهد؛ چیزی که به نظر ما با یک تبصره ماهیت فلسفه به شمار می‌آید. به این معنا که آری در فلسفه گره می‌زنند و گره می‌گشایند اما این کار آن‌چنان با غرض صورت نمی‌گیرد که یکی را علت دیگری بدانیم. این اهداف بزرگ و سترگ فلسفه - شناخت جهان و انسان و اندیشه - با عقل کوچک و محدود و ناقص - است که این سرنوشت غمبار را برای فلسفه (از هر نوع که باشد؛ چه مابعدالطبیعه و چه فلسفه‌های مابعدالطبیعه‌ستیز جدید) رقم زده است.

کسی که مشی و مرام روشنفکری را ادامه می‌دهد البته می‌تواند موضوع تحقیق بسیاری از پژوهش‌گران باشد اما آن‌که قصد دارد نگاهی فلسفی به آرای فلسفی روشنفکر - و از جمله آن‌ها سروش - بیندازد با مشکلات و خلل‌هایی مواجه است. این معضل را نیز در هنگامه بررسی اندیشه‌های وی نمی‌توان و نباید از نظر دور

داشت.

۲. با توجه به این نکات، ضرورت آثاری که جنبه علمی و فلسفی مکتوبات روشنفکری چون سروش را بازسازی کنند حس می شود. نقد و بسط فلسفی اندیشه یک روشنفکر به نظر ما حتی از نقد اندیشه های یک فیلسوف مهم تر است چرا که تأثیرات بسزایی که روشنفکر بر ساحت های گوناگون اجتماع خود می گذارد قابل مقایسه با تأثیرات فیلسوف که حوزه نفوذ افکارش فوق العاده محدود است نیست. یقین داریم اگر شریعتی در زمانه خود بدرستی نقد می شد و وی فرصت آن را می داشت که به سخنان منتقدان خود گوش فرا دهد از بسیاری نظرات خود عدول می کرد و با توجه به تأثیر فوق العاده اندیشه های او بر ذهن و زبان عام و خاص، وضع ما لااقل تا حدی از وضع کنونی مان متفاوت تر می شد.

اما اگر کار نقد و بسط فلسفی اندیشه های یک روشنفکر ضرورت دارد آسان نیست. فردی چون سروش در موضوعات فراوانی سخن رانده؛ از اخلاق و سیاست گفته و مولوی و حافظ را موضوع گفتار و نوشتار خود قرار داده، به موضوعاتی چون: غرب، الیناسیون و مواجهه تمدن ها توجه نشان داده و در باب کلام؛ چه از نوع جدیدش و چه کلام مسلمانان واجد مواضعی است و همین ضرورت بررسی تخصصی اندیشه های او را گوشزد می کند. ما اما برای بررسی اندیشه های او به چند دلیل - جدای از علقه و علاقه شخصی به این بحث و خود وی - موضوع «اخلاق» را انتخاب کرده ایم:

اول: همان طور که در کتاب با مستندات نشان می دهیم دغدغه سروش به اخلاق هر روز بیش از پیش می شود. نگاهی به آثار وی در چندین سال اخیر نشان می دهد که موضوعاتی چون: عدالت، آزادی، حقوق بشر و... بسی مورد توجه او هستند. تأملی کوتاه بر سخنان زیادی که وی در باب عدالت گفته - که این یکی به نظر او همه اخلاق و جمیع حقوق است - ارج و اهمیت اخلاق را در نگاه او بیش تر نشان می دهد.^۱ او اخیراً حتی به دین نیز بیش تر از جنبه اخلاقی نظر می کند. به گمان ما

۱. وقتی از اخلاق سخن می گوئیم هم اندیشه اخلاقی و هم هنجار اخلاقی را مدنظر داریم. در این کتاب این گونه تمایزات بیش تر و بهتر عیان خواهند شد.

تحولات سیاسی - اجتماعی اخیر در ایران بخصوص مشکلی که ایرانیان با مسئله تقسیم قدرت پیدا کرده‌اند و به تعبیری مسئله تقسیم قدرت برای آن‌ها خود مسئله‌ای مضاعف به حساب می‌آید در این دغدغه و حساسیت سروش نقش داشته است؛ هرچند که برای او تقسیم ثروت و حتی تقسیم معرفت هم موضوعات بسیار مهمی هستند. از این جهت ما با سخنان نسبتاً زیاد و البته قابل توجهی روبرویم که می‌توانند موضوع بحث مبسوط و مستقلى قرار گیرند.

دوم: به نظر ما این نظر سروش که اخلاق را از مهم‌ترین چالش‌های فکری ایران معاصر می‌داند صائب است و باید بدان پروبال بیش‌تری داد و در بسط و شرح آن کوشید.

سوم: به نظر می‌رسد می‌توان از دریچه اخلاق؛ علم و فلسفه اخلاق از یک سو و هنجارهای اخلاقی از سوی دیگر، به بسط آرای سروش پرداخت و با این محور، جمع‌بندی خوبی از کل اندیشه‌های سروش داشت. و این مهم البته بیش‌تر به جهت خصلت و خصیصه حوزه اخلاق است که شاید بیش از حوزه‌های دیگر با همه گستره‌ها در ارتباط است؛ از یک سو با فلسفه و معرفت و حقوق پیوند برقرار می‌کند و از سوی دیگر در ارتباط نزدیک و تنگاتنگ با اجتماع و سیاست و اقتصاد قرار دارد. ۳. این مکتوب، مبسوط رساله نگارنده این سطور در دوره کارشناسی ارشد فلسفه غرب بوده است و دلایل من برای نگارش آن بدین قرارند:

اول: با وجود همه اختلاف نظرهایی که در باب مشی و حرکت فکری - روشنفکری سروش وجود دارد معتقدم او از جدی‌ترین و تأثیرگذارترین روشنفکران و متفکران ایران معاصر است و بدین جهت او را باید جدی گرفت و چه راهی برای جدی گرفتن یک اندیشمند جز وصف و نقد اندیشه‌های او وجود دارد؟

دوم: ما ایرانیان عادت کرده‌ایم که به نخبگان مان بعد از مرگ آن‌ها بپردازیم.^۱ اگر دلیلی پشت سر این مشی وجود داشته باشد این است که راه فکری یک اندیشمند یا روشنفکر باید به پایان برسد تا بتوان به بررسی آن دست زد. اما از سوی دیگر، نقد اندیشمندی که هنوز به کار فکری خود ادامه می‌دهد نه تنها می‌تواند در تحول فکری

او مثمرثمر باشد که بیش تر و بهتر می تواند به نضج گیری یک گفتمان فکری کمک کند. یکی از مشکلات فرهنگی ما این است که در اکثر حوزه های فرهنگی با تاریخ گسست ها مواجهیم بیش و پیش از آن که تداوم هایی را مشاهده کنیم و اکثراً عادت کرده ایم بدون نگاه و تأمل به کار و جایگاه دیگران، به فعالیت فرهنگی خود ادامه دهیم. بی تردید هرکسی که در ایران زمین قصد پی جویی طرحی روشنفکرانه را داشته باشد، چه موافق سروش باشد و چه مخالف او، از دانستن مؤلفه های روشنفکری - فکری او بی نیاز نیست.

سوم: من سال ها چه از طریق شرکت در کلاس های سروش و چه شنیدن سخن رانی های او درس آموزی کرده ام و از او بهره های زیادی برده ام. نقد و بررسی اندیشه های اخلاقی سروش، گونه ای قدردانی از آن بهره مندی های فکری است. همان طور که جایی دیگر نیز اشاره کرده ام در نقد اندیشه های وی به این جمله محمد عابد جابری پژوهش گر و روشنفکر معروف عرب توجه دارم که: «هر سخنی با سخنان مخالف خود زنده است، هرگاه همه آمین بگویند دعا بر میت پایان می پذیرد.»

امید دارم با وصف و احیاناً نقد اندیشه های او، وظیفه شاگردی را بخوبی بجا آورده باشم. در این راستا بسی از استاد مصطفی ملکیان - که اتفاقاً او نیز از خیرخواهان و مشفقان سروش است - به جهت راهنمایی هایش برای نگارش این رساله سپاس گزارم. دکتر محمد ضیمران هم نقش مؤثری در به سامان رسیدن این طرح داشته است، از او نیز متشکرم.

حسین کاجی

بهمن ماه ۱۳۸۲